

**اما این سریال بیننده خود را پیدا کرده است. با توجه به این نکته، از نظر شما می توان گفت الان به دورانی رسیده ایم که دیگر ستاره ها تکلیف فیلم ها را روشن نمی کنند؟**

من همیشه فکر می کنم که باید اجازه دهیم که خود تئاتر، یک مجموعه تلویزیونی و یا سینما برای عیار یک بازیگر تصمیم بگیرد. اگر معتقدیم بازیگری خوب نیست و یا ورود درستی نداشته است باید بگذاریم بر عهده مخاطب چرا که اگر واقعا آن افراد در جایگاه درستی نباشند مخاطبان خودشان به عنوان تصمیم گیرندگان اصلی تکلیف آن ها را مشخص می کنند. ولی زمانی که ما پیش از همه این ها نگران چنین موضوعی باشیم معنی دیگری می دهد؛ دقیقا همان معنی نبود سلامت در نگاه به ورود بازیگران جوان. «خسوف» نیز الان در حال نشان دادن عیار این بازیگران است و زمانی که می بینم سینما به این بچه ها رجوع کرده است می فهمم که این عیار و اعتماد واقعا وجود داشته باشد.

**تعریف شخصی خود شما از ستاره چیست؟ یک بازیگر باید چه ویژگی هایی داشته باشد که تبدیل به ستاره های دهن مردم شود و همچنین در سینمای ایران و جهان چه کسی برای شما ستاره است؟**

معنای این سوال و پاسخ به آن بسیار ساده است، من بازیگری را به مثابه یک شغل می بینم که میزان رجوع شدن به شما از پس زمانی طولانی به این معناست که شما در طول زمان ستاره بوده اید. اینکه الان کسانی پوریا رحیمی را می شناسند و به آن رجوع می کنند خیلی اهمیت ندارد ولی فردی مانند پرویز پرستویی که پس از گذشت ۴۰ سال همچنان به او رجوع می شود و تا سال های سال فیلمنامه های متعددی به او ارجاع داده می شود برای من معنای ستاره را دارد. چرا؟ به این دلیل که هنوز پس از گذشت سال های متوالی به سراغ او می روند و همچنان فعالیت می کند و تاثیرگذار است. از نظر من ستاره بودن به شناخته شدن در یک دوره زمانی کوتاه و مشخص نیست بلکه به اثرگذاری یک بازیگر در طول تاریخ بازمی گردد. ستاره برای من یعنی پرویز پرستویی که با تمام فراز و فرودهای بازیگری خود پس از این همه سال همچنان به او رجوع می شود و هنوز اثرگذاری خود را در میان مردم و جامعه دارد. در میان بازیگران خارجی می توانم بگویم که چه افرادی به شکل نگاه و ایدئولوژی فکری من نزدیک تر هستند چرا که کسانی هستند که نه تنها شکل بازی آن ها من را تحت تاثیر قرار داده باشد بلکه شکل زندگی و منش هنری آن ها نیز برای من الهام بخش بوده است. من همیشه فکر می کنم که بازیگری یک ظرف محدودی است که بر اساس آن یک بازیگر می تواند تا پایان عمر خود پنج نقش یا ۵۰ نقش بازی کند و کسانی مانند دنیل دی لوئیس و اد هریس که در این سال ها بیشتر خود را پنهان کرده اند تا به نمایش بگذارند برای من بسیار منبع الهام بوده اند. من در ایده آل ذهنی خود بسیار به

سینما امتحان می کنند، من به شدت موافق چنین حضورهایی بودم و هستم. فکر می کنم در نهایت این اتفاق نه تنها به نفع افرادی است که سال ها در این عرصه فعالیت می کنند بلکه این شکل از رقابت باعث بالا رفتن ارتقا و کیفیت آثار تولید شده می شود. چرا این را می گویم؟ به این علت که من به عنوان یک بازیگر همیشه به این فکر می کنم که ماندگاری درست در سینما وابسته به این است که من هر روز چگونه خود را از پیش قوی تر می کنم. استفاده از بازیگران جوان و جدید این شانس را به سازندگان و تولیدکنندگان آثار نیز می دهد که محدوده گسترده ای از انتخاب داشته باشند. همچنین ورود بازیگران جوان همیشه به سلامت مجموعه بازیگری نیز کمک می کند چه از نظر کیفی و چه از نظر ورود هوای تازه به عرصه بازیگری، من فکر می کنم پیشرفت بازیگری در گروه چنین موضوعی است. همیشه وقتی با دوستانی که در تمام این سال ها در مقابل ورود افراد جدید به سینما و عرصه بازیگری مقاومت می کنند، مواجه می شوم به آن ها می گویم، این مقاومت مربوط به این است که ما به اندازه کافی قوی نیستیم و یا نگرانی هایی راجع به خودمان داریم در غیر این صورت همیشه باید از چنین اتفاقی استقبال کرد. این افراد جدید باری را با خود به همراه می آورند که عکس العمل من به این پیام و حرف تازه در بازیگری در نهایت منجر به ارتقای خودم می شود. الان با توجه به ارتباطی که با بچه های بدنه فیلم کوتاه و تئاتر دارم، می دانم استعداد های فوق العاده درخشانی در این حوزه ها داریم که چه برای سینما و چه برای بازیگرانی که سال هاست در این عرصه در حال فعالیت هستند یک شانس محسوب می شود البته که اگر نگاه سلامتی به آن وجود داشته باشد. «خسوف» بخش بسیار کوچکی از این بازیگران را به نمایش گذاشته است.

**از نظر شما در حال حاضر شاهد تغییر در نگرش سازندگان هستیم و از دورانی که شاید تهیه کننده های ریسک حضور چهره های جوان و جدید را تجربه نمی کرد عبور کرده ایم؟**

به نظر من در این سال ها ماجرا بسیار فرق کرده است. در سال های اخیر بازیگرانی که از تئاتر وارد سینما شده اند و الان ستارگان فعلی آن محسوب می شوند و موفقیت های نسبی برخی مجموعه ها به دلیل حضور جوانان، نشان می دهد در حال عبور از دورانی که گفتید هستیم و این نگرش در مسیر تغییر است. «خسوف» به تنهایی خود در حال تغییر چنین نگرش هایی است و از آنجایی که با عوامل پلتفرم ها و یا بدنه تولید گفت و گو کرده ام متوجه شده ام که دلگرمی خوبی برای افراد جوان و تازه کار اتفاق افتاده و رجوع به جوانان نسبت به سال های گذشته بسیار تغییر کرده است و روندی صعودی دارد.

**دقیقا با توجه به صحبت های شما، با گذشت چند قسمت از سریال «خسوف» با وجود اینکه بخشی از بازیگران آن را چهره های جوان و جدید تشکیل داده اند،**



**«خسوف» صرفا یک داستان عاشقانه نیست و اتفاقا کاراکترهایی مانند «علیرضا» و «رضی» در این فیلمنامه در نقاطی ایستاده اند که کاملا دست روی مباحث اجتماعی می گذارند و نقدهای جامعه را در سریال بیان می کنند**

«خسوف» به شدت بر این نکته ای که شما عنوان کردید، تاکید می کردند. این کاراکتر برای آن ها بسیار مهم بود چرا که از نظر کنش گری در روند فیلمنامه، یکی از موثرترین کاراکترها «علیرضا» است. سازندگان آن نیز نیاز داشتند تا این فراز و فرودها و این روند تحولی در این کاراکتر به وضوح اما در لابه لای قصه و آرام آرام رخ دهد.

**«خسوف» قصه های عاشقانه دارد و درباره چند جوان است، از نظر شما توانسته حرف خود را به مخاطب بگوید و اصلا این سریال هم مسیر با اتفاقات و احوالات فعلی جامعه الان ما پیش می رود؟**

«خسوف» صرفا یک داستان عاشقانه نیست و اتفاقا کاراکترهایی مانند «علیرضا» و «رضی» در این فیلمنامه در نقاطی ایستاده اند که کاملا دست روی مباحث اجتماعی می گذارند و نقدهای جامعه را در سریال بیان می کنند. من فکر می کنم در روند یک سریال هیچ چیزی به اندازه وجود قصه دارای اهمیت نیست، حال این قصه می تواند ویژگی های مختلفی داشته باشد که از نظر یک مخاطب که به دنبال قصه است آن ویژگی ها گاهی عاشقانه است و گاهی گونه های دیگر را دربر می گیرد. «خسوف» نیز در روایت قصه روندی تدریجی را مانند «علیرضا» پشت سر می گذارد. در مواجهه با مردم این را می بینم که با توجه به سریال هایی که در این سال ها ساخته شده است، انتظار یک روند سریع تر از پیشرفت قصه را دارن اما خسوف روند دیگری را طی می کند روندی که سازندگان آن هم با این پیش زمینه آن را جلو بردند که خیلی دنبال اتفاقات عجیب و شگرف در روند قصه نباشند و آرام آرام فیلمنامه را جا بیندازند. همین باعث میشود که قسمت به قسمت مخاطب سریال بیشتر شود و همراه تر شود چرا که قصه در ذهنش جامی افتد. با توجه به تصویری که من دارم در ادامه سریال این همراهی بیشتر هم می شود. از این رو که حجم قصه ای که از این پس در هر قسمت روایت می شود افزایش پیدا می کند که این اتفاق به روند تدریجی سریال کمی سرعت می دهد.

**با توجه به اینکه در «خسوف» به ویژه در میان بازیگران جوان آن، چهره های جدیدی را شاهد هستیم، شما به عنوان یک بازیگر حضور و استفاده از بازیگران جوان را تا چه اندازه کمک کننده و مفید برای بدنه سینما می دانید؟**

من در تمامی عرصه ها معتقد هستم که گستردگی انتخاب در مجموع به نفع همه است. فکر می کنم در زمینه های مختلف ورود بازیگران جدید همیشه باید به کسانی که شانس برای آن ها وجود دارد اجازه حضور داد و از آن ها استقبال کرد. جالب است که از بگویم از آن دورانی که از عرصه های دیگری مانند ورزش بازیگرانی وارد سینما می شدند تا این لحظه که خواننده ها شانس خود را در

